خبر

مسابقه کتابخوانی از زندگی یک شهید

مسابقه کتاب «داوت» با ۵سؤال از عید قربان تا شب عید غدیر برگزار می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند از ۶تیرماه تا عید سعید غدیر برای خرید این کتاب اقدام کنند. این کتاب که به قلم زهرا سلحشور و روایت اول‌شخص در ۱۷۶صفحه تهیه شـــده، کتابی سرشـــار از امید و الگوی وطن‌پرستی به‌معنای واقعی است؛ اینکه باید دینت را بشناسی، به وطنت با تمام وجود عشـــق بورزی تا بتوانی از مال و جان و کار و سلامتی و خانواده‌ات بگذری. رمضانعلی خردمند یکی از همین ایثارگران است. تا جنگ بود، جبهه‌ها خالی از حضورش نبود. سال‌ها درگیر زخم‌های تنش شـــد و بی‌هیچ توقعی وقتی روستای آباء‌و اجدادی‌اش را بی‌حامی دید تنهایش نگذاشت؛ شد حامی روستا، شد داوت. این کتاب آینه‌ای است در مقابل‌مان که بازتاب نورش، تصویر یک مجاهد واقعی را در دیدگان‌مان نمایان می‌سازد به این امید که این جنس آدم‌ها را بهتر بشناسیم و قدرشان را بدانیم. همچنین به نفر اول این مسابقه ۳۰۰هزار تومان، نفر دوم ۲۰۰هزار تومان و نفر سوم ۱۰۰هزار تومان اختصاص پیدا می‌کند؛ نفرات چهارم تا دهم نیز یک کتاب از آثار جدید انتشـــارات روایت فتح به انتخاب خود دریافت می‌کنند. زمان اعلام نتایج این مسابقه روز عید غدیر است و علاقه‌مندان می‌توانند برای دریافت سؤالات و ارسال پاسخ‌های خود به صفحه مجازی انتشارات روایت فتح مراجعه کنند. در بخشی از این کتاب آمده اســـت: «...به من برگه‌ای دادند و من برای تهیه مجوز اسلحه به سازمان‌های مختلفی، ازجمله محیط‌زیست منطقه مراجعه کردم و ۲قبضه اسلحه صرفا برای دفاع از جان و مال‌مان در برابر اشرار منطقه تحویل گرفتم. حالا با پشتوانه داشتن سلاح با خاطری آسوده‌تر به زندگی در روستا ادامه می‌دادیم...»

خبر

یادواره شهدای مدافع حرم و امنیت

نخستین یادواره شهدای مدافع حرم و امنیت (ترور) فاوای سپاه (فناوری اطلاعات و ارتباطات) مصادف با شهادت حضرت امام‌جوادالائمه(ع) با حضور خانواده شهدا در حسینیه شهدای بسیج برگزار شد. در این مراســـم خانواده ۱۵شـــهید مدافع حرم با تخصص فناوری اطلاعات و ارتباطات از سراسر کشور حضور داشته و ضمن معرفی این شهدا، با حضور مسئولان از آنها تقدیر شد.

ششمین همایش ملی پدافند شیمیایی برگزار شد

همزمان با سالروز بمباران شیمیایی سردشت و روز مبارزه با سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، ششمین همایش ملی پدافند شیمیایی، از سوی سازمان پدافند غیرعامل کشـــور و با همکاری دانشگاه بقیه‌الله(عج) به‌عنوان قطب آموزشی، پژوهشی و درمانی مصدومان شیمیایی در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس با حضور مسئولان کشوری و لشکری برگزار شد.
صیانت از مردم در مواجهه با مخاطرات شـــیمیایی، مصون‌سازی و حفاظت از زیرســـاخت‌های حیاتی، حساس و مهم، پیاده‌سازی نظام آمادگی و پاسخ در شرایط اضطراری و ... از محورهای اصلی این همایش ۲روزه بود.

خبر

مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس:

جامعه نیاز به منبرهایی هنرمندانه دارد

نشست هم‌اندیشی راویان پیشکسوت موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس با حضور «علی‌اصغر جعفری»، مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس، «محمد خانی»، معاون موزه‌داری و جمعی از مدیران و راویان پیشکسوت این مجموعه در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس برگزار شد.
جعفری در این نشســـت ضمن بیان این نکته که امروز وظیفه اصلی ما تبیین صحیح و درست ارزش‌های نظام، دفاع‌مقدس و انقلاب در میان جوانان اســـت گفت: «فضای جامعه نیاز به منبرهایـــی هنرمندانه، زیبا و دقیق در جهت شناســـاندن هر چه بهتر گوهر ناب ارزش‌ها و معـــارف انقلاب دارد و موزه‌های دفاع‌مقدس در سراسر کشور یکی از این منبرهای مؤثر است. امروز در این مجموعه روایت ارزش‌ها را با بهترین روش‌ها انجام می‌دهیم و مفتخریم که این مجموعه عظیم و ملی، مدرن‌ترین موزه غرب آسیاست؛ بنابراین ظرفیت آماده و مهیاست و بایستی بتوانیم از این ظرفیت به بهترین نحو ممکن و حداکثر توان، بهره ببریم و هر یک از ما وظیفه داریم با شناسایی نقاط اثرگذاری خود در این میدان وسیع بر دامنه و شعاع اثرگذاری خود بیفزاییم.»
وی در تشریح ویژگی‌های روایت خوب و ممتاز گفت: «اعتقاد و انگیزه‌مندی، برخورد گرم و صمیمانه، مخاطب‌سنجی، گزیده گویی، دقیق گویی، پرهیز از مطالب غیرمنطقی، پرهیز از بیان مطالب اختلافی، مشارکت‌جویی مخاطبان و آراستگی ظاهر از ویژگی‌ها و مشخصات یک روایت خوب و صحیح و در تراز انقلاب اسلامی است.» در ادامه این نشست از ۶نفر از راویان پیشکسوت، قاسم رزمی، ارسلان اصلاحی، حمید سلطانی، حسین استیری، غلامرضا عبدالخالقی و زهرا مسگر با اهدای لوح تقدیر و هدایایی تجلیل شد.

با هنرمان از ایثارگران قدردانی می‌کنیم

گفت‌وگو با مرتضی رضایی، جانباز و هنرمندی که تصویر ۲هزار شهید را نقاشی کرده است

گزارش

شهره کیانوش‌راد
روزنامه‌نگار

مروری بر رویدادهای روزهـــای پراضطرابی که از اسفند ۹۸شـــروع شد و تا همین چندماه پیش ادامه داشت، نشان می‌دهد که ایام کرونا بی‌شـــباهت به دوران دفاع‌مقدس نبوده اســـت. مرتضی رضایی از جانبازان دفاع‌مقدس که ســـابقه حضور در عملیات‌های فتح‌المبین، فاو، بیت‌المقدس و... داشت، تاکنون ۲هزار پرتره شهدای دفاع‌مقدس را نقاشی کرده است. او در ایام کرونا هم دست به‌کار شد و همراه همسرش فرحناز محمدی یکتا، تابلوهای خود را برای قدردانی به کادر درمان اهدا کردند. نقاشـــی پرتره شهدای مدافع سلامت از دیگر کارهای استاد رضایی است. با این هنرمند که همراه همسرش در آموزشگاه‌شان مشغول تدریس نقاشی و خوشنویسی به هنرجویان هستند، گفت‌وگو کرده‌ایم تا برای‌مان از ایثار در دوران دفاع‌مقدس و ایام کرونا بگوید.

از همان روزهای اولی که خبر شـــیوع ویروس کرونا به گوش رسید، پزشـــکان و کادر درمان در خط مقدم مبارزه با کرونا قرار داشـــتند. در همـــان روزهای پر از ترس و اضطراب، مرتضی رضایـــی با دیدن تابلوهایی سفارشی در یک مغازه ایده‌ای به ذهنش خطور می‌کند. او ماجرا را اینگونه برایمان تعریف می‌کند؛ «یک شب در تلویزیون گزارشـــی از اهدای تابلو به کادر درمان و خوشحالی پرستاران و پزشکان دیدم. همان زمان ایده اهدای تابلوهای نقاشی و خطاطی به ذهنم خطور کرد. همسرم هم استقبال کرد. تصمیم گرفتیم با آثار هنری از کادر درمان دلجویی کرده و دست به کاری بزنیم که شاید در دنیا بی‌سابقه باشد. حدود ۳۰۰تابلو نقاشی و خوشنویسی از آثار خودمان را برای هدیه به کادر درمان درنظر گرفتیم، اما دوست داشتیم این کار در وسعت بیشتری انجام شـــود. به همین دلیل از طریق فضای مجازی اطلاع‌رسانی کردیم. بعد از آن، دوستان بسیاری با ما همراه شدند و روی هم ۱۴۰۰تابلوی نفیس آماده شد. پزشکان و پرستاران در خط مقدم، از جان‌گذشتگی و ایثار می‌کردند و ما هم از راه هنر می‌خواستیم از آنها دلجویی و قدردانی کنیم. بار دیگر حماسه ایثارگری در سال‌های دفاع‌مقدس برای من زنده شد.»

ایثارگری در زمان دفاع‌مقدس

رضایی ۲۲ساله بود که همراه برادرانش راهی جبهه شد. از او می‌خواهیم تا برایمان از آن روزها بگوید: «همراه دو برادر دیگر و پدرم مســـئولیت یکی از پایگاه‌های کمیته انقلاب اسلامی تهران را برعهده داشتیم. خبر رسید که یک دستگاه تریلی در جاده رها شـــده و عده‌ای در حال بازکـــردن قطعات آن هستند. من و دو برادرم بلافاصله به آن محل رفتیم و متوجه شدیم مالک تریلی متواری شده است. برادرم حسین که بعدها در جبهه شهید شد، گواهینامه پایه یک داشت. پشـــت تریلی نشست و به سمت کمیته حرکت کردیم. جنگ که شـــروع شد، این تریلی وسیله‌ای شد برای ارسال کمک‌های مردمی که از تهران و بازاریان جمع‌آوری می‌کردیم. کفش، پوتین، پتو، کنسرو، برنج، روغن و... را بار تریلی زده و به سمت اهواز حرکت می‌کردیم. در طول مسیر، بار این تریلی سنگین‌تر می‌شد. از کنار باغ‌های ساوه یا سلفچگان که رد می‌شدیم با پول‌هایی که مردم برای کمک به جبهه داده بودنـــد، چندین جعبه انار و از بروجرد، ماست کیسه‌ای و... می‌خریدیم. بعد وقتی به جبهه می‌رسیدیم، محموله اهدایی را همراه میوه و خوراکی‌هایی که در مسیر خریده بودیم میان رزمندگان توزیع می‌کردیم. یکی دوبار هم بازاریان را با خودمان همراه کردیم و به جبهه بردیم تا از نزدیک شـــرایط زندگی رزمندگان در چادر و سنگرها را ببینند. رزمندگان اغلب کنسرو یا غذای حاضری می‌خوردند. یک‌بار تصمیم گرفتیم از اهواز چلوکباب بخریـــم و بین رزمندگان توزیع کنیم. یک‌بار دیگر هم در گرمای ۵۰درجه تابستان اهواز، بستنی خریدیم، در یخچال تریلی گذاشتیم و به جبهه رفتیم. این دو کار خیلی به دلمان نشست. من و حسین در قســـمت تدارکات جبهه فعالیت می‌کردیم، اما عملیات که شـــروع می‌شد تریلی را کنار می‌گذاشـــتیم و لباس رزم می‌پوشیدیم. من در لشـــکر محمدرســـول‌الله(ص) و در گردان حبیب، فرمانده گروهان بودم. از برادرم خواستم که به‌خاطر بچه یک‌ساله‌اش دیگر به جبهه نیاید، اما او از من ناراحت شد و قبول نکرد. حسین در عملیات فتح‌المبین راننـــده آمبولانس بـــود. در حالی که مجروحان را به بیمارستان صحرایی منتقل می‌کرد، در جاده خرمشـــهر- اهواز و در اثـــر اصابت گلوله دشمن به شهادت رسید. بعد از شهادت حسین، تریلی را تحویل کمیته دادیم و بعد هم در ترابری سپاه از آن استفاده شد.» و اما جانبازی یادگاری از سال‌های حضور او در عملیات‌هاست؛ «چندین بار با اصابت گلوله از ناحیه سر، زانو و ران مجروح شدم. شش و ریه‌ام آسیب دید، اما با مجروحیت و حتی بعد از شهادت حسین، اراده‌ام برای رفتن دوباره به جبهه جدی‌تر می‌شد. کار خدا بود که زنده بمانم. بعد از جنگ، اسلحه من قلم شد تا بتوانم هنرم را در راه خدمت به شهدا به‌کار بگیرم.»

نقاشی ۲هزار پرتره شهید

مرتضی رضایی، نقاش ســـبک رئال و امپرسیونیسم است و مدرک دوره عالی نقاشی از جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران دارد. او ســـال‌ها دبیری نقاشی را نیز در کارنامه دارد. برایمان می‌گوید که ذوق به نقاشی از خیلی قبل‌تر همراه او بوده؛ «از زمانی که به یاد دارم به نقاشی علاقه داشـــته‌ام. در دوران سربازی قبل از انقلاب، سربازانی که می‌خواستند برای خانواده‌هایشان نامه بفرستند، به من می‌گفتند حاشیه نامه‌هایشان را نقش و نگار بکشـــم. من هم با خـــودکار برای آنها نقاشـــی لیلی و مجنون یا گل و بلبل می‌کشـــیدم تا نامه‌های نقاشـــی شده به‌دســـت خانواده‌شان برسد و خوشحال شـــوند. وقتی تابلو نقاشی‌ها به‌دست خانواده‌های شهدا می‌رســـید، در مراسم ترحیم مسجد نصب می‌کردند و بعد به خانه می‌بردند. آن زمان ارزاقی مانند روغن، شکر و برنج کوپنی بود. گاهی پیش می‌آمد که پدر شهیدی حلبی روغنی در چفیه می‌پیچید و برای تشکر می‌آورد. هر چه می‌گفتم لازم به این کار نیســـت، قبول نمی‌کرد و با اصرار می‌گفت که اگر قبـــول نکنی ناراحت می‌شـــوم.» چندین بار مجروحت پی‌درپی موجب شد تا رضایی به‌گونه‌ای دیگر خدمت به رزمندگان و خانواده‌های شهدا را در بنیاد شهید ادامه دهد؛ «به‌دلیل مجروحیت‌های پی‌درپی، در بخش تبلیغات فعالیت خـــود را ادامه دادم. کنـــار ســـنگرها و در پادگان‌ها شعارهای «سلام رزمنده»، «خسته نباشی!»، «لبخند بزن بسیجی» و... را همراه با حاشـــیه و نقش و نگار می‌نوشتم.» رضایی هنر خود را مرهون شهدا می‌داند و از نقاشـــی پرتره شـــهدای دوران مقدس خاطرات بسیاری دارد؛ «پرتره ۲هزار شهید را در ۶و ۷سال بعد از مجروحیتم نقاشـــی کردم. روزی ۱۰ تا ۱۵تصویر می‌کشـــیدم. عکس‌های آن موقع سیاه و سفید بود. خیلی از عکس‌هایی که به‌دستم می‌رسید ترک خورده و قدیمی بود. اغلب خانواده‌های شهدا عکس مناسبی از شهدای خود برای اعلامیه یا نصب در مسجد نداشتند. برخی عکس‌ها مخدوش بود و من از روی توضیحاتی که خانواده‌ها درباره رنگ مو و چشم می‌دادند تصویر شهیدشان را نقاشی می‌کردم. عکس‌های قدیمی و سیاه و سفید، به تابلویی رنگی تبدیل می‌شد و زمانی که تابلو از طرف بنیاد شهید به خانواده‌ها اهدا می‌شد، عکس را بغل کرده و گریه می‌کردند. سال ۱۳۶۰ ازدواج کردم و ۲ فرزندم سال‌های ۶۲و ۶۴به دنیا آمدند. در نبود من، بار زندگی بر دوش همسرم بود. سختی‌هایی که همسران رزمندگان با آن درگیر می‌شدند، بسیار زیاد بود اما کمتر از ایثارگری زنان در دفاع‌مقدس گفته می‌شود در حالی که اگر صبوری و همراهی آنان نبود ما نیز نمی‌توانستیم با خیالی آسوده به جبهه برویم.»

ایثار ادامه دارد

هنرمند و جانبـــاز دوران دفاع‌مقدس، در ایام کرونا نخستین نقاشی پرتره نرجس خانعلی‌زاده، پرستار بیمارســـتان میلاد لاهیجان را کشید که ۶اسفند ۱۳۹۸ به‌دلیل ابتلا به کرونا درگذشت و نخستین شهید مدافع ســـلامت خوانده‌شـــد. نقاشی پرتره ۲۰۰نفر از بهترین و متخصص‌ترین پرســـتاران و پزشکان در دوران کرونا که جان خود را در راه درمان بیماران اهدا کرده بودند از کارهای بعدی مرتضی رضایی بود؛ «دکتر کرمانپور، مسئول روابط عمومی ســـازمان نظام پزشـــکی و مدیر بخـــش اورژانس بیمارستان ســـینا تصاویری از مدافعان سلامت را برای من ارسال می‌کرد. به‌دلیل تصاویر شهدایی که در دوران دفاع‌مقدس کشیده بودم، سرعت دستم در کشیدن پرتره زیاد بود. تعدادی از دوستان هم در زمینه هزینه قاب و مواد اولیه مشارکت کردند و بعد از پایان هر کار، تابلوها به خانواده شهدای مدافع سلامت اهدا می‌شد.» مرتضی رضایی ایده‌های دیگری هم در سر دارد مانند پرتره شهدای آتش‌نشان، تابلوهایی برای اهدا به پاکبان‌ها، آماده‌سازی تابلو نقاشی برای آسایشگاه جانبازان، شیرخوارگاه‌ها، ندامتگاه‌ها و... که همه این کارها را با وجود سختی‌هایی که در سر راهش قرار دارد، در ادامه همان راهی می‌داند که از دوران دفاع‌مقدس شروع کرده بود و می‌گوید: «راه شهدا ادامه دارد.»

پرتره شهید مدافع سلامت نرجس خانعلی زاده

مکث

خاطره‌ای از جبهه‌های نبرد

رضایی که خاطرات بسیاری از روزهای جبهه دارد برایمان می‌گوید که بارها تا مرز شهادت یا اسارت رفته است: «در عملیات فتح‌المبین، عراقی‌های بسیاری اسیر شدند. آنها تا ما را می‌دیدند به عربی می‌گفتند: «اناد خیل الخمینی» یا اینکه عکس حرم امام رضا(ع) را نشان می‌دادند و می‌گفتند: «ما را نکشید.» در همان عملیات، من و یکی از همرزمانم تا به‌خودمان آمدیم، دیدیم تانک عراقی از پشت تپه‌ها در حال حرکت به سمت ماست. هیچ راه فراری نداشتیم. بلافاصله در سنگر تانک که عمیق‌تر از سنگرهای دیگر بود خوابیدیم و خاک هم روی خودمان ریختیم تا دیده نشویم. خودمان را برای شهادت آماده کرده بودیم. تانک که به ما نزدیک شد، شروع کردیم به خواندن آیه‌الکرسی. صدای نزدیک شدن تانک را می‌شنیدیم. اما بعد از چند دقیقه بدون اینکه ما را ببینند از ما دور شد.

مکث

رونمایی از تمبر هنرمند جانباز

تمبر اســـتاد مرتضی رضایی در حال نقاشـــی پرتره دکتر محمود ایروانی رونمایی شد. دکتر ایروانی، متخصص بیهوشی بود که اردیبهشت ۱۳۹۹ بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت. این مراسم به همت شهرداری منطقه ۲ شهر تهران سال گذشته برگزار شد و شهردار وقت این منطقه در دیـــدار با زوج هنرمند نقاش و خطاط، ضمن رونمایی از تمبر این هنرمند برجسته از خدمات این زوج هنری قدردانی کرد.

مکث

تبلور ایثار در زمان کرونا

فرحناز محمدی یکتا که در دوران کرونا همراه همسرش، مرتضی رضایی در تهیه تابلوهای اهدایی به کادر درمانی مشارکت داشته می‌گوید: «در دوران جنگ تحمیلی، روحیه ایثارگری در میان مردم موج می‌زد و ما خاطرات بسیاری از آن دوران به یاد داریم یا شنیده‌ایم. با پایان یافتن آن دوره و در مقاطع مختلف روحیه ایثارگری تداوم داشت. ما زوج هنری هستیم که در یک کارگاه هنری همراه هم فعالیت می‌کنیم. کرونا که شروع شـــد، فکر می‌کردیم در عرض چندماه این بیماری کنترل می‌شود و همه‌چیز به روال عـــادی برمی‌گردد. کارگاه را مانند بسیاری از مراکز تعطیل کردیم اما من و همسرم به نقاشی کردن و خطاطی روی تابلوهایی که داشتیم ادامه دادیم. از آنجا که شاهد تلاش شبانه‌روزی کادر درمان بودیـــم، بعد از رایزنی با ســـازمان نظام پزشـــکی، تابلوهایـــی را به کادر درمان اهدا کردیم تا قدردان تلاش شبانه‌روزی آنها باشیم.»

معرفی کتاب

زهرا راد: روزنامه‌نگار

نگاهی به کتاب «آب پرتقال در کربلای ۵» که روزهای اوج کرونا را به خط مقدم جبهه‌ها تشبیه کرده است

روایت کادر درمان از روزهای کرونایی

کتاب «آب پرتقال در کربلای ۵» شـــامل ۱۳۵خرده‌روایت از مدافعان ســـلامت است که از ابتدای شـــیوع کووید در بخش‌های بستری بیماران کرونایی بیمارستان بقیه‌الله(عج) حضور داشته‌اند. پزشکانی که ســـابقه حضور در جبهه در سال‌های دفاع‌مقدس را داشته‌اند، ایثار و از خودگذشتگی کادر درمان را با حماسه ۸سال دفاع‌مقدس مقایسه کرده‌اند. همانطور که در مقدمه کتاب آمده است، تلخی و شیرینی طنز و عبرت‌آموزی رگه‌های این خاطرات و روایات‌اند که همگی با یک نخ تسبیح به‌هم متصل شده‌اند و آن نیست جز ایثار و از خودگذشتگی. آنچه می‌خوانید بخشی از روایات پزشکان و پرستاران بیمارستان است که به همت مهدی عجم گردآوری شده و توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است.

کادر درمانی بخش‌های کرونایی خاطرات بسیاری از روزهای شیوع بیماری کرونا و بیماران بســـتری شده دارند. نداشتن اطلاعات کافی و داروی مناسب برای مقابله با این ویروس و پذیرش بیماران بدحال از عواملی بود که ترس و اضطراب را نه‌تنها به بیمـــاران بلکه به کادر درمانی هم منتقل می‌کرد. اما در همان شرایط سخت و طاقت‌فرسا، ایثار و از خودگذشتگی کادر درمان و نیروهای داوطلب، به خلق صحنه‌های زیبایی منجر شد که اکنون به خاطراتی ماندگار در ذهن پرستاران و پزشکان به یادگار مانده است. یکی از پزشکان درباره آن روزها می‌گوید: «من در مقام پزشک متخصص بحران‌های مختلفی را از نزدیک تجربه کرده‌ام. به‌عنوان پزشک در ۸ســـال دفاع‌مقدس خودمان، در سوریه، در عراق، در نبرد با تکفیری‌ها... اما هیچ‌کدام قابل مقایسه با روزهای سخت مقابله با کرونا نبود. هم از حیث وسعت درگیری هم از حیث شدت فشار به کادر پزشکی. واقعاً قابل قیاس نیست.» توصیف یکی دیگر از پزشکان در مقایسه با دوران دفاع‌مقدس خواندنی است: «دقیقاً مانند روزهای جنگ که شرایط اضطراری پرخطری برای کشور رخ داد، ما هم درست پرتاب شدیم داخل بحران ناشناخته که استقامت و پایداری نیاز اول و آخر آن بود. هیچ پزشکی را به اجبار بیمارستان نگفتند که بمان و کار کن. انگار همه بیمارستان بســـیج شـــده بود برای این تقابل بزرگ. خانم دکتر متخصص روماتولوژی‌مان که رشته‌اش هیچ ربطی به کووید نداشت، آمد و داوطلبانه درخواست خدمت در بخش بستری بیماران کرونایی را ارائه داد. روحیه‌ای جسور و شهامتش را همه دیدند.»

مثل فضانوردها

پوشـــیدن لباس‌های چند لایه و تحمل شرایط سخت آن‌هم در هوای گرما خاطره مشترک همه کادر درمان از روزهایی است که شبانه‌روز در بخش‌های بستری بیماران حضور داشتند. اما این لباس‌ها گاهی باعث اسباب خنده پرستاران هم می‌شد؛ «روزهای اول با آن لباس‌های حفاظتی ویژه، شده بودیم مثل فضانوردها! آدم‌ها با این لباس‌ها اصلا شناخته نمی‌شدند! به‌سختی جنس زن و مرد معلوم می‌شد. بعد از ۲ساعت کار با این لباس، کل بدنمان خیس عرق بود. انگار پریده باشی توی استخر و درآمده باشی. تازه داخل آن لباس باید خدمت هـــم می‌کردیم. آن‌هم چه خدمتی! روزی ۳بار دوش گرفتن کار هر روزه ما بود. شـــده بودیم مرغابی فضانورد! اوایـــل این لباس آن‌قدر بی‌کیفیت بود که به‌ســـرعت ریش‌ریش می‌شـــد و به قول رفقـــا علاوه بر مرغابـــی فضانورد، ژنده‌پوش هم شده بودیم و اسباب خنده محفل دوستان.»

با آسانسور به خط مقدم رفتم

رویارویی با ویروس ناشناخته در بیمارستان، دست‌کمی از مبارزه در میدان جنگ نداشـــت. صحنه‌های ایثار و از خودگذشتگی و سخت بودن شرایط بیمارستان، برخی پزشکان را به حال و هوای جبهه پرت می‌کرد. حتی آنهایی که جوان بودند و آن روزها را درک نکرده بودند، روزهای مقابله با کرونا را با شنیده‌های خود از دوران دفاع‌مقدس مقایسه می‌کنند؛ «پرستار بخش داخلی بودم. وقتی کرونا آمد و هنوز کل بیمارستان را نگرفته بود، گفتم می‌خواهم بروم بخش مراقبت‌های ویژه! یعنی خط مقدم دفاع از سلامت، یعنی مواجهه مستقیم با خود ویروس، چشم در چشم! بالاخره مسئولان بخش راضی شـــدند و رفتم خط. حس خاصی داشتم. درست مانند روزهای جنگ که شنیده بودم رزمنده‌ها بعد از طی دوران کوتاه آموزشی و ثبت‌نام در پایگاه‌های بسیج سوار اتوبوس می‌شدند و به دوکوهه می‌رفتند برای اعزام. در مستندهای روایت فتح دیده بودم. با همان حال سوار آسانسور شدم و به خط رفتم!»

گروه‌های داوطب و جهادی

یادمان هســـت در روزهـــای اوج کرونـــا، کادر درمـــان دغدغه مداوای بیماران را داشـــتند اما با افزایش تعداد فوتی‌ها، اعزام به بهشت‌زهرا(س) و غسل و تدفین هم دغدغه مضاعفی برای آنها شده بود. روزهایی هم بود که آنقدر آمار بستری بیماران زیاد بود که برای رسیدگی به بیماران هم نیرو کم داشتند. در این شرایط بحرانی، طلاب داوطلب آمادگی خود را برای کمک اعلام کردند. آنها هر کاری از دست‌شان برمی‌آمد انجام می‌دادند؛ از غذا دادن به بیماران گرفته تا ضدعفونی و تعویض ملحفه بیماران؛ «تعداد فوتی‌های بیمارســـتان در حال افزایش بود. مسئله غسل و کفن اموات هم خودش داستانی شـــده بود برای ما. طلاب جهادی به کمک آمدند و حضورشان تأثیر عجیبی روی بچه‌ها می‌گذاشت. این طلاب علاوه بر غسل و کفن اموات، همه کار می‌کردند؛ حمل بیمار، غذا دادن به بیمار، استحمام بیمار، ضدعفونی کردن بخش‌ها و خلاصه همه کاری که فکرش را بکنید. از یک نفرشان پرسیدم: واقعاً برای چه آمده‌اید؟ سرش را پایین انداخت و آرام گفت: «برای اینکه امر آقا زمین نماند.»